سایه جنگ بر اقتصاد اسرائیل

بررسی تأثیرات حملات انصارالله و حزب‌الله

امین‌الاسلام تهرانی

گروه مقاومتِ حزب‌الله لبنان که سابقه درخشان و طولانی تقابل با رژیم اسرائیل را دارد، پس از حمله غافلگیرانه حماس به اسرائیل در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ (۱۵ مهر ۱۴۰۲) و آغاز جنگ غزه، با اعلام همبستگی با فلسطینیان، حملات راکتی و پهپادی خود را به مناطق شمالی اراضی اشغالی آغاز کرد.

هدف این حملات، کاهش فشار بر مردم غزه، حمایت از مقاومت فلسطین، تضعیف اسرائیل و نمایش قدرت بود. همزمان، انصارالله یمن، گروهی شیعه زیدی با حمایت ایران که کنترل بخش‌هایی از یمن را در دست دارد، با اعلام همبستگی با فلسطین و محکومیت حملات اسرائیل به غزه، حملات خود به کشتی‌های تجاری مرتبط با اسرائیل در دریای سرخ و تنگه باب‌المندب را آغاز کرد. هدف انصارالله نیز حمایت از آرمان فلسطین، اخلال در اقتصاد اسرائیل، نمایش قدرت و مقابله با نفوذ آمریکا بود.

این اقدامات همزمان حزب‌الله در شمال و انصارالله در دریای سرخ، فشار اقتصادی مضاعفی بر اسرائیل وارد کرد و منجر به افزایش هزینه‌های نظامی و امنیتی، اختلال در زنجیره‌های تأمین، افزایش تورم و کاهش سرمایه‌گذاری شد. این تحولات نشان می‌دهد که تهدیدات اقتصادی ناشی از حملات این دو گروه، با جنگ غزه پیوند خورده و مقابله با آن‌ها نیازمند تدابیر جامع است.

در سال‌های اخیر، منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) شاهد تحولات ژئوپلیتیکی پُرشتابی بوده است. در این میان، درگیری‌های مستقیم

گروه‌های مقاومت مختلف با رژیم آپارتاید اسرائیل، به یکی از شاخصه‌های اصلی این منطقه تبدیل شده است. حملات انصارالله یمن و حزب‌الله لبنان، به عنوان دو نیروی مهم در این معادلات، نه تنها ابعاد نظامی و امنیتی داشته، بلکه تأثیرات قابل توجهی بر اقتصاد رژیم اسرائیل نیز بر جای گذاشته است. در این نوشته تلاش دارد تا با بررسی ابعاد مختلف این تأثیرات، تصویری کم‌وبیش روشن از چالش‌های اقتصادی پیش روی رژیم اسرائیل در سایه این حملات ارائه دهیم. البته پیش از ورود به بحث باید توجه کرد که خود جنگ‌افروزی هم برای رژیم آپارتاید بسیار هزینه‌ساز بوده است. چند روز پیش بود که یک رسانه صهیونیستی از هزینه ده‌ها میلیارد دلاری جنگ برای رژیم صهیونیستی و نیاز این رژیم به اختصاص بودجه بیشتر به بخش نظامی پرده برداشت. روزنامه عبری‌زبانِ «هاآرتص» در گزارشی نوشته بود که بر اساس برآورد بانک اسرائیل، هزینه جنگ تاکنون حدود ۲۵۰ میلیارد «شِکل» (حدود ۷۸ میلیارد دلار) بوده است. این هزینه‌ها شامل هزینه‌های امنیتی مستقیم، هزینه‌های غیرنظامی بزرگ و درآمدهای از دست رفته است. این همه ماجرا نیست و یک هزینه سنگین اضافی برای شکست وجود دارد و است. البته تنها برای رژیم آپارتاید اسرائیل و حامیان آن. این منطقه، یکی از شریان‌های اصلی تجارت جهانی به شمار می‌رود و هرگونه اختلال در آن، می‌تواند تأثیرات زنجیره‌ای گسترده‌ای بر اقتصاد جهان غربی و به تبع آن، اقتصاد رژیم اسرائیل داشته باشد.

افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل: حملات انصارالله به کشتی‌های تجاری، موجب افزایش ریسک تردد در دریای سرخ شده است. این امر، شرکت‌های کشتیرانی را وادار به انتخاب مسیرهای جایگزین و طولانی‌تر کرده است که منجر به افزایش چشمگیر هزینه‌های حمل‌ونقل و در نتیجه، افزایش قیمت کالاها برای صهیونیست‌ها شده است.

اختلال در زنجیره تأمین: اختلال در خطوط کشتیرانی، می‌تواند زنجیره‌های تأمین کالاها به رژیم اسرائیل را مختل کند. این موضوع، به ویژه در مورد کالاهای وارداتی و مواد اولیه صنعتی اهمیت زیادی دارد و می‌تواند منجر به کمبود کالا در بازار داخلی و افزایش قیمت‌ها شود.

تأثیر بر صنعت گردشگری: سواحل دریای سرخ، یکی از جاذبه‌های گردشگری مهم برای رژیم اسرائیل است. حملات انصارالله و ایجاد ناامنی در این منطقه، باعث کاهش قابل توجه تعداد گردشگران و به تبع آن، کاهش درآمدهای حاصل از گردشگری شده است.

افزایش هزینه‌های بیمه: شرکت‌های بیمه، به دلیل افزایش خطر تردد کشتی‌ها در دریای سرخ، هزینه‌های بیمه را به میزان قابل توجهی افزایش داده‌اند. این امر به طور مستقیم بر هزینه‌های حمل‌ونقل و در نتیجه، قیمت کالاها تأثیر گذاشته است.

جمع‌بندی از زبان رهبر انصارالله

تمام نکات پیش‌گفته تنها بخشی از هزینه‌هایی که مقاومت یمن بر دست رژیم آپارتاید اسرائیل گذاشته را نشان می‌دهد. «عبدالملک بدرالدین الحوثی»، رهبر انصارالله یمن، در سخنرانی هفتگی خود، روز پنجشنبه (۲۰ دی)، گفته بود: «تأثیر درآمد کمتر شده و هزینه قبوض آب و برق و مواد غذایی افزایش یافته است. بر اساس این گزارش، مجموع هزینه‌های نظامی برای سال ۲۰۲۵ حدود ۱۰۷ میلیارد شِکل برآورد شده است که افزایش ۶۵ درصدی نسبت به هزینه‌های قبل از جنگ را نشان می‌دهد. طبق این گزارش، در سال ۲۰۲۴ رژیم صهیونیستی بیش از ۲۶۰ میلیارد شِکل داز بازارهای بین‌المللی و داخلی وام گرفته که یک نرخ بی‌سابقه برای تأمین مالی اقدامات جنگی است. کسری بودجه به ۷.۷ درصد تولید ناخالص داخلی افزایش یافت. برای جلوگیری از افزایش بدهی‌ها کسری بودجه برای سال ۲۰۲۵ تقریباً ۴.۵ درصد تعیین شده است.

انصارالله یمن و تهدید خطوط کشتیرانی

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انصارالله یمن، توانایی این گروه در اخلال در خطوط کشتیرانی بین‌المللی در دریای سرخ و تنگه باب‌المندب است. ملت ما در سطح بالایی از آگاهی، بصیرت و روحیه ایمانی هستند.»

حزب‌الله و تهدیدات امنیتی در مرز شمالی

حزب‌الله لبنان نیز به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای بسیار قدرتمند، همواره تهدیدی جدی برای امنیت رژیم اسرائیل بوده است. گرچه حزب‌الله در نبرد اخیر هزینه‌های بسیار سنگینی را متحمل شد که شاید سنگین‌ترین آن شهادت دبیرکل محبوب این جنبش «سید حسن نصرالله» بود، اما به هر حال حملات موشکی، راکتی و پهپادی این گروه، علاوه‌بر خسارات نظامی، تأثیرات اقتصادی قابل توجهی نیز بر اسرائیل داشته است. در سطور آتی نگاهی می‌اندازیم به گوشه‌ای از این هزینه‌ها.

هزینه‌های نظامی و امنیتی: رژیم اسرائیل، به منظور مقابله با تهدیدات حزب‌الله، مجبور به صرف هزینه‌های هنگفتی در بخش نظامی و امنیتی شده است. این هزینه‌ها، از بودجه‌های عمرانی و توسعه‌ای کاسته و به طور مستقیم بر رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارد.

تخریب زیرساخت‌ها: حملات حزب‌الله، گاهی اوقات منجر به تخریب زیرساخت‌های اقتصادی و صنعتی رژیم اسرائیل شده است. بازسازی این زیرساخت‌ها، نیازمند صرف هزینه‌های هنگفتی است و می‌تواند روند توسعه اقتصادی را به شدت کند کند.

مهاجرت سرمایه: ناامنی و بی‌ثباتی در مناطق مرزی شمالی، موجب مهاجرت سرمایه از این مناطق به سایر نقاط امن‌تر شده است. این موضوع، به طور مستقیم بر سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصادی تأثیر می‌گذارد.

تأثیر بر بخش کشاورزی: مناطق مرزی شمالی، یکی از قطب‌های کشاورزی رژیم اسرائیل محسوب می‌شوند. حملات حزب‌الله، باعث اخلال جدی در فعالیت‌های کشاورزی شده و منجر به کاهش تولیدات کشاورزی و افزایش قیمت‌ها شده است.

بر وضعیت اقتصادی دشمن اسرائیلی تأثیر مهمی است و دشمن با عملیات ما مجبور شد قیمت‌ها را به میزان قابل توجهی افزایش دهد. رسانه‌های دشمن از افزایش قیمت‌ها به عنوان سونامی در کالاها و خدمات عمومی یاد می‌کنند و این موضوع بر تک تک خانواده‌های صهیونیستی تأثیر می‌گذارد. افزون بر این ادامه مهاجرت معکوس از سرزمین‌های اشغالی وجود دارد و در طول سال ۲۰۲۴ بیش از ۸۲ هزار متجاوز از این منطقه خارج شدند. ورشکستگی شرکت‌های اقتصادی و تعطیلی ۵۰ هزار شرکت در سال ۲۰۲۴ نیز ثبت شده است. دشمنان در تلاش هستند تا مردم ما را به اشکال مختلف نظامی، امنیتی، اقتصادی، سیاسی و رسانه‌ای هدف قرار دهند، اما به لطف خداوند و یاری و هدایت او دشمنان در همه عرصه‌ها تا حد زیادی شکست می‌خورند و پایداری و ثبات و انسجام و موفقیت برای مردم عزیز ما حاصل شده

کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران: ناامنی و بی‌ثباتی در مرزهای شمالی، باعث کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی به اقتصاد اسرائیل شده است. این موضوع، می‌تواند روند سرمایه‌گذاری را کند کرده و رشد اقتصادی را با چالش مواجه کند.

باز تأکید می‌کنیم که آنچه آمد تنها پرتوی می‌اندازد بر گوشه‌ای از خسارت‌های اقتصادی که بر رژیم آپارتاید اسرائیل تحمیل شده است. حزب‌الله روزهایی را بدون رهبر خود و جانشین احتمالی او، «سیدهاشم صفی الدین»، سپری کرد و بسیاری از فرماندهانِ ارشدِ میدانی خود را نیز از دست داد، اما در همان روزهای سخت نشان داد که استراتژی‌های کلان حزب‌الله را در غیاب رهبران خود نیز به صورتی منضبط پی می‌گیرد. حزب‌الله چهار شهر شمالی اسرائیل (طبریه، صفد، عکا و حیفا) را، در همان روزهای سخت، تبدیل به شهرهای وحشت کرده و ۵۰۰ هزار صهیونیست را آواره کرد تا صهیونیست‌ها در عمل متوجه شوند که هر چه بر شدت حملات خود بیفزایند با شدتی بیشتر واکنشش را خواهند دید. بگذریم از آنکه سانسور رژیم آپارتاید اسرائیل در اعلام تلفات و خسارت‌های حملاتِ مقاومت بسیار سنگین بود!

نگاهی کلی‌تر

حملات انصارالله و حزب‌الله، به صورت کلی تأثیرات چند وجهی و پیچیده‌ای بر اقتصاد اسرائیل داشته است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. آن‌طور که از شواهد میدان به نظر می‌رسد، محور مقاومت با حفظ «وحدتِ میدان» در سراسر جبهه‌های نبرد غرب آسیا و اثبات یکپارچگی و قدرت خود در برابر رژیم آپارتاید اسرائیل و حامی اصلی آن، آمریکا و غرب، آزمون بزرگی را سربلند از سر گذرانده است و با همین «وحدت میدان» پیش می‌رفت. از ۸ اکتبر ۲۰۲۳ (۱۶ مهر ۱۴۰۲) حزب‌الله لبنان و در چند روز و چند ماه بعد از آن (در سطوح مختلفی) مقاومت عراق و یمن نیز عملیات حمایت از غزه را علیه اسرائیل آغاز کردند، محور مقاومت به دنبال این بود این پیام را به رژیم آپارتاید اسرائیل مخابره کند که هرگونه حمله به یکی از شاخه‌های مقاومت، حمله به همه شاخه‌ها تلقی می‌شود و در نتیجه پاسخ یکپارچه همه جبهه را در پی خواهد داشت. البته در این روزهای سخت که حزب‌الله آتش‌بس نیم‌بند با رژیم آپارتاید را می‌گذراند، انصارالله همچنان به حملات خود ادامه می‌دهد. به هر حال بازگردیم به هدف اصلی و مروری کنیم بر تأثیرات کلی حملات مقاومت.

افزایش تورم: افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل، اختلال در زنجیره‌های تأمین و کاهش تولیدات کشاورزی، منجر به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و تورم در اسرائیل شده است. تورم بالا، قدرت خرید مردم را کاهش داده و باعث افزایش نارضایتی‌های اجتماعی می‌شود. کاهش رشد اقتصادی: صرف هزینه‌های هنگفت در بخش نظامی و امنیتی، تخریب زیرساخت‌ها، مهاجرت سرمایه و کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران، همگی باعث کند شدن روند رشد اقتصادی اسرائیل شده است. کاهش رشد اقتصادی، می‌تواند منجر به افزایش بیکاری و کاهش رفاه عمومی‌شود.

افزایش بدهی‌های دولتی: هزینه‌های نظامی و امنیتی، به همراه هزینه‌های بازسازی زیرساخت‌ها، باعث افزایش بدهی‌های دولتی رژیم نامشروع اسرائیل شده است. بدهی‌های دولتی بالا، می‌تواند در بلندمدت بر ثبات اقتصادی تأثیر منفی بگذارد. تضعیف جایگاه بین‌المللی: ناامنی و بی‌ثباتی در منطقه، باعث تضعیف جایگاه بین‌المللی و البته نامشروعِ رژیمِ اسرائیل به عنوان یک مقصد سرمایه‌گذاری امن(!) برای متحدان رژیم شده است.

این موضوع، می‌تواند جذب سرمایه خارجی را با چالش مواجه کند. بگذریم از این که عادی‌سازی نیز به محاق رفت و تأثیرات اقتصادی آن نیز باید در نظر داشت. افزایش شکاف‌های اجتماعی: فشار اقتصادی ناشی از این حملات، می‌تواند باعث افزایش شکاف‌های اجتماعی در رژیم اسرائیل شود. طبقات ضعیف جامعه، بیشتر از سایر اقشار از تبعات این فشارها آسیب می‌بینند.

نگاهی به رسانه‌ها

اقتصاد رو به ویرانی رژیم آپارتاید اسرائیل مطمح نظر بسیاری از رسانه‌های حتی هم‌سو با اسرائیل نیز در جهان بوده است. البته لازم به ذکر است که تحلیل ارائه شده در این نوشته بر اساس اطلاعات موجود و تحلیل‌های کارشناسی است و ممکن است با گذشت زمان، تحولات جدیدی نیز در منطقه رخ دهد که بر این تحلیل تأثیرگذار باشد. تاکنون باید گفت که از زمان آغاز جنگ میزان خروجی از بانک‌های اسرائیلی به مؤسسات خارجی در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته دوبرابر شد و به ۲میلیارد دلار رسید. سیاستگذاران اقتصادی این کشور بیش از زمان آغاز درگیری نگران وضعیت اقتصادی شده‌اند. اقتصادها در زمانه جنگ، بر لبه چاقو می‌ایستند. دولت باید نیروهای مسلح خود را اغلب از طریق مخارج کسری بودجه تامین کند، درحالی‌که همزمان باید اطمینان حاصل کند که اقتصاد به اندازه کافی قوی باقی می‌ماند تا بدهی‌های خود را پس از رسیدن به صلح تسویه کند. عدم قطعیت زیادی در رابطه با افزایش کسری بودجه و رکود اقتصادی در آینده وجود دارد. حتی شبکه آمریکایی «سی‌ان‌ان» از اقتصاد در حال افول رژیم اسرائیل نوشته و متذکر شده بود که در طول جنگ غزه یکی از بزرگ‌ترین تلفات، اقتصاد اسرائیل بوده است که از روزهای اولیه حمله ۷ اکتبر (۱۵ مهر ۱۴۰۲) ضربه شدیدی خورد. هزاران کسب و کار متضرر شدند زیرا نیروهای ذخیره زندگی غیرنظامی خود را رها کردند تا سلاح به دست بگیرند، از این رو اقتصاد با سرعت نگران‌کننده‌ای در حال کوچک شدن است. «این مسئله برای اقتصاد و جامعه اسرائیل ویرانگر است و تأثیرات آن برای سال‌های آینده ادامه خواهد داشت.»

رژیم آپارتاید اسرائیل در مورد نحوه تخصیص منابع خود با انتخاب‌های سختی روبه‌رو خواهد شد. برای مثال، ممکن است نیاز به کاهش هزینه‌ها در برخی از حوزه‌های اقتصادی داشته باشد یا بدهی بیشتری بپذیرد. استقراض بیشتر، بازپرداخت وام را بزرگ‌تر کرده و هزینه خدمات را در آینده افزایش می‌دهد. جدای از شاخص‌های اقتصاد کلان، جنگ تاثیر عمیقی بر بخش‌های خاصی از اقتصاد اسرائیل هم داشته است.

«دن بن دیوید»، رئیس مؤسسه تحقیقات اجتماعی و اقتصادی شورش، که بر چالش‌های اقتصادی-اجتماعی اسرائیل تمرکز دارد، در مصاحبه‌ای با «واشنگتن‌پست» گفته بود: «اقتصاد اسرائیل با خطر جدی مواجه است مگر اینکه دولت بیدار شود. به اعتقاد او اما آنها کاملاً از هر چیزی که جنگ نباشد جدا شده‌اند و هیچ چشم‌اندازی برای پایان این وضعیت دیده نمی‌شود.» براساس اولین برآورد اداره مرکزی آمار اسرائیل در اوایل سال جاری میلادی، سقوط اقتصادی بیش از آن چیزی بود که تحلیلگران بازار انتظار داشتند و بزرگ‌ترین انقباض در تقریباً چهار سال اخیر تجربه شد. «اکونومیست» هم معتقد است که فرار پول از اسرائیل شروع شده است.

چالش‌های رئیس‌جمهور جدید لبنان

بالاخره پس از دوسال خالی ماندن پست ریاست جمهوری در لبنان، جوزف عون رئیس‌جمهور این کشور شد تا دوره‌ای طولانی از بلاتکلیفی سیاسی در لبنان به اتمام رسد. کشمکش‌های سیاسی و عدم توافق گروه‌های مختلف با همدیگر که سابقه طولانی در لبنان دارد موجب این شده بود که برای انتخاب رئیس‌جمهور لبنان توافق سیاسی صورت نپذیرد. جوزف عون با سابقه‌ای نظامی در حالی در لبنان به قدرت می‌رسد که رژیم صهیونیستی در ماه‌های گذشته حملات همه‌جانبه‌ای علیه لبنان صورت داد و موجب ویرانی بخش‌هایی از جنوب این کشور و مناطقی دیگر شد. در حال حاضر آنچه پیش روی جوزف عون به عنوان اولویت‌های دولت اوست، بازسازی خرابی‌های ناشی از حملات رژیم صهیونیستی، ادامه روند آتش‌بس در کنار مدیریت صحیح آن و فائق آمدن بر بحران منطقه از طریق برقراری تعادل با دیگر کشورهاست. در کنار اینها، مسئله اقتصاد رو به وخامت لبنان هم به عنوان چالشی پیش روی رئیس‌جمهور جدید قرار دارد. در حال حاضر زمزمه‌هایی مبنی بر ادغام نیروی نظامی حزب‌الله در ارتش لبنان طرح شده است. این مسئله البته مورد جدیدی نیست و از سال‌های قبل، دولت‌های لبنان عمدتا تحت فشار غرب، با چنین پیشنهاداتی روبه‌رو بوده‌اند.

به طور مثال در سال ۱۳۸۵، امیل لحود رئیس‌جمهور وقت لبنان از گزارش «تری رود لارسن» فرستاده دبیرکل سازمان ملل متحد و ناظر ویژه این سازمان بر اجرای قطعنامه ۱۵۵۹ شورای امنیت در آن زمان که توصیه به ادغام «مقاومت» در ارتش انتقاد کرده بود و آن را در راستای پایان دادن به نقش مقاومت و از بین بردن توان لبنان در رویارویی با اشغالگری اسرائیل قلمداد کرده بود. به هر روی جوزف عون هم با سابقه نظامی که دارد، حتما به این نکته واقف است که ارتش لبنان در حال حاضر توان لازم برای دفاع از کشور را ندارد. نقش حزب‌الله در حفظ امنیت و تمامیت ارضی این کشور مثل نقش حشدالشعبی در مهار داعش است، جایی که ارتش عراق با وادادگی و تسلیم، نیمی از کشور را تقدیم داعش کرده بود.

فقدان یک نیروی مردمی نظامی در سوریه هم نشان داد ارتش کشورهایی از این دست نیازمند همراهی نیروهای نظامی مردمی هستند. وزیر فرهنگ اسبق لبنان از دیدار خود و سعد حریری با رهبر انقلاب نقل می‌کند که رهبری با تشبیه لبنان و حزب‌الله به داستان رمان «گوژپشت نتردام» به آقای حریری توصیه می‌کنند: آقای نخست‌وزیر! لبنان شبیه این زن زیباست (اسمرالدا)... عروس مدیترانه است... تمامی کشورها خواهان آن هستند و اسرائیل تهدید و خطری برای آن است...، اما سلاح حزب‌الله مانند خنجر اسمرالدا است؛ بنابراین رئیس‌جمهور جدید لبنان می‌بایست یک دیدگاه راهبردی و جامع‌نگر نسبت به مقولات مهم منطقه‌ای به خصوص مقاومت و مبارزه با تهدیدات رژیم صهیونیستی داشته باشد.

مقاومت لبنان هم رویکردی بسیار محترمانه در قبال جوزف عون اتخاذ کرده است و حتی با وجود اینکه نامزد پیشنهادی حزب‌الله و جنبش امل برای ریاست جمهوری، سلیمان فرنجیه، رئیس جریان المرده بود، اما مقامات حزب‌الله تاکید کردند که مخالف ژوزف عون نیستند. به هر روی باید دید آیا این موضع معتدل و منصفانه عون نسبت به جریانات سیاسی حفظ خواهد شد یا نه. او با موجی از فشارهای متنوع مواجه خواهد گردید تا مواضع خود را تغییر دهد، آینده ثبات قدم و استقلال رای او را محک خواهد زد.

منبع: سایت بصیرت

یمن و تجلی سیاست‌های شکست‌خورده آمریکا در منطقه

ارزیابی سیاست شجاعانه انصارالله یمن در هدف قرار دادن رژیم صهیونیستی و منافع مرتبط با آن در دریای سرخ در طول ۱۵ ماه گذشته باعث سردرگمی و شکست راهبرد آمریکا در مواجهه با یمن شده است. در واقع محور عبری- غربی در طول سال‌های گذشته از همه ابزارهای خود برای توقف انصارالله استفاده کرد که در آخر با شکست روبه‌رو شد. تهدید، تطمیع و در کنار آنها پیشنهاد مذاکره و حمله نظامی و... نتوانست یمن را متوقف کند. از این رو یمن تنها نیرویی است که در طول ۱۵ ماه گذشته، موفق شده به صورت پیوسته بانک متنوعی از سرمایه‌های اسرائیل و حامیانش را مورد هدف قرار بدهد.

آمریکا برای سرد کردن سرب‌هایی که علیه‌اش داغ می‌شوند، همواره از الگوهایی استفاده می‌کند که یمن خود را خارج از آنها تعریف کرده است. در صنعا هیچ سفارتخانه غربی وجود ندارد، هیچ درآمدی از این کشور در فدرال رزرو بلوکه نمی‌شود، هیچ تفاهمنامه مشترکی برای توسعه میادین نفتی و گازی مأرب و حضرموت با توتال، بریتیش پترولیوم وهانت منعقد نشده است، در بندر الحدیده هیچ مگاپروژه‌ای مبتنی بر طرح کوئیز با سرمایه‌گذاری آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده وجود ندارد، در یمن طبقه متوسط حقوق‌بگیری شکل نگرفته که پرداخت ماهانه آنها در گرو برنامه تسهیلات ساختاری و تسهیلات مالی تمدید شده با صندوق بین‌المللی پول باشد، در حجه، عمران و صنعا هیچ پیشران صنعت اروپایی راه‌اندازی نشده است که تحریم‌ها اخلالی در زنجیره تامین آن ایجاد کند، یمن بازار مصرف فربهی ندارد که در عین منجمد بودن روند صادرات، تراز تجاری آن دچار کسری عجیب و غریبی شده باشد، هیچ طرح توسعه شهری در ساحل دریای سرخ تدوین نشده است که برای تامین منابع آن وزارت دارایی یمن مجبور به استقراض مالی از بانک جهانی و یا شریک کردن اتحادیه اروپایی در آنها باشد و...

سودای توسعه و قرارگیری در وضعیت ذهنی عقب‌ماندگی، مهم‌ترین امکان غرب برای تحمیل حکمرانی مطلوبش در کشورهای غیرغربی است. سیاست‌های توسعه پایدار، ابزارهای صورت‌بندی شده‌ای از ایدئولوژی آمریکایی برای کنترل رفتارها در جهان سوم است.

این سیاست‌ها بدون توسل به نظامی‌گری، ضمانت‌های لازم را برای همراهی با سناریوهای جهانی تامین می‌کند. توسعه‌یافتگی به عنوان انتزاعی بی‌معنا، اهرم تمام عقلانیت‌ها، رفتارها و سازوکارهای کنترلی شده و جهان اسلام را با شرکت‌های صهیونیستی چندملیتی هم‌سرنوشت کرده است.

امروز جهان اسلام بیمار سیاستی است که پس از جنگ دوم جهانی در پیش گرفته شد. افسانه‌ای که به نام توسعه برای ملت‌های مسلمان تصویرسازی شده، الفبای اداره را هم از دسترس دولت‌ها خارج کرده است. دست و پا زدن بی‌پایانِ مصر، اردن، لیبی، عراق و لبنان در بحران‌های داخلی، بدهی‌های خارجی و انکار مطلق استقلال ملی، اطمینانی است برای اینکه یمن مسیر عاقلانه‌تر و پایدارتری برای پیشرفت و ترقی خود در پیش گرفته است.

یمن توقف‌ناپذیر شده، چون ناخواسته از دام توسعه رهایی یافته، فقدان عقلانیت توسعه‌گرا در یمن ابزار بمباران‌های دائمی را هم بلاوجه کرده است. حوثی‌ها برای اجرای تصمیمات سرنوشت‌ساز خود، زیر فشار فریزشدن فرآیندهای توسعه نیستند...

توسعه‌نیافتگی یمن نه‌تنها موقعیتی برای امروز مقاومت، بلکه امکانی امیدبخش برای خروج ذهنیت‌ها از سراب توسعه و تولد دوران ترقی و پیشرفت، برای فردای کل منطقه می‌تواند باشد.

از همین جهت و مزیت، شاید یمن امروز همان گمشده‌ای است که سال‌ها قبل چامسکی، برای خارج کردن بشر قرن بیستمی، از چرخه آشفته و بی‌معنای توسعه آن را تمنا می‌کرد؛ «در برابر این آشفتگی بی‌حد وحصر جهانی که همه، چه کشورهای توسعه‌یافته و چه مردمان کشورهای در حال توسعه از آن در رنج هستند و در برابر شکست مطلق توسعه در نظریه و عمل، چه می‌توان کرد؟ آیا باید انتظار داشت جنگ‌های جهانی آن را به پایان برند؟ در این صورت چه کسی حاضر است برای سیاستمداران آبروباخته، جان خود را فدا کند؟ چه کسی حاضر است بپذیرد که ملت‌ها هستند که واقعا در این جهان حکومت می‌کنند؟ چه کسی می‌تواند ضمانت کند بشریت با هزاران سال عقب‌ماندگی، خروج خود را از چنین جنگ‌هایی ناممکن نکند؟ آیا باید در انتظار انقلابی جهانی بود؟ در صورت چنین انقلابی کدام آرمان‌شهر را هدف دارد؟ قرن بیستم چه چیز از آرزوها و چشم‌اندازهای دوردست و شیرین باقی گذاشته است؟»

منبع: سایت بصیرت